

نقد رأی دیوان عدالت اداری درباره ابطال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (پیرامون تجدید نظر در آرای کمیته های انضباطی دانشگاهها)

محمد جلالی^۱

چکیده:

نوشته زیر نقدی حقوقی بر یکی از آراء صادره از سوی هیات عمومی دیوان عدالت اداری است که در خصوص یکی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر شده است. قبل از پرداختن به موضوع ذکر این نکته لازم به نظر می رسد که این نوشته در سال ۱۳۷۸ درست بعد از صدور رأی دیوان به رشته تحریر در آمده است و هر چند مدت زمان نسبتاً زیادی از آن می گذرد، اما موضوع آن همچنان جزء مباحث روز است و از تازگی آن چیزی کاسته نشده است.

همچنین تفسیر اخیر شورای نگهبان بر یکی از اصول مرتبط قانون اساسی با بحث حاضر، بر تازگی آن افزوده است.

به علاوه می بایست به این نکته نیز اشاره داشت که نگارش و نقده بر آراء مراجع عالی قضایی چنان که هم اکنون در کشورهای دارای سیستم حقوقی پیشرفته مرسوم است و در گذشته در ایران نیز به صورت اندک از جانب برخی حقوقدانان بزرگ رایج بوده است، می تواند به نوبه خود در تولید و تغذیه ادبیات حقوقی نقش برجسته ای داشته باشد.

در حقیقت با وجود تسلط برخی شرایط رخوت و ناامیدی در جامعه حقوقی ما رسالت یک حقوقدان واقعی همواره نقادی و صمیمت موجود در پارچوب اصول پذیرفته شده به امید صلاح و روزی جامعه است و نه افتادن در دام سیاست بازانی که هر روز رنگی عوض می کنند. از این رو به عنوان نمونه حتی نقد بر تصمیمات نه چندان پایه دار برخی نهاد ها نیز خود می تواند به عنوان وظیفه ای مهم تلقی گردد.

با امید به حرکت در مسیر آنچه شایسته نقش اصیل یک حقوقدان واقعیست، متن زیر را به تمام آندسته از قضات شایسته دیوان عدالت اداری تقدیم می نمایم که با وجود تمامی کاستها سعی بر احقاق حق و اجرای عدالت با استفاده از تکنیکهای حقوقی شناخته شده در عالم حقوق و به ویژه حقوق عمومی دارند.

۱- دانشجوی دکتری حقوق عمومی. دانشگاه سوربن - فرانسه

۲- در این میان می توان به خصوص به نقدهای بسیار ارزشمند و وزین استاد دکتر علی آبادی بر آراء دیوان عالی کشور اشاره نمود که هر یک به نوبه خود همسنگ یک مقاله سنگین نقشی اساسی را در ارتقاء مباحث حقوق جزا ایفا می نموده است.